

بررسی نقش و جایگاه حاجب در دوره سامانیان

کاظم قاسمی گل‌افشانی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

برده‌داری یا حاجبی از مناصب مهم دربار خلفا و فرمانروایان بوده است. صاحبان این منصب را برده‌دار یا حاجب می‌خواندند؛ از این‌رو عده‌ای آن را به معنی دربان پادشاه و کسی که اخبار مردم را به پادشاه می‌رساند و از پادشاه برای مردم اجازه ملاقات می‌گرفت، در نظر گرفته‌اند. حاجبان در دوره‌هایی از قدرت بسیار برخوردار بودند. حاجب، بنابر اقتضای شغل خود، نزدیک‌ترین فرد به خلیفه یا سلطان بود؛ به همین دلیل، گاه در برخی از تصمیم‌گیری‌های شاه دخالت می‌کرد. در این پژوهش ابتدا به پیشینه حاجبی در ایران و حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس اشاره شده است. محقق در قسمت کارایی پژوهش، به مقام و جایگاه حاجب در دوره سامانیان پرداخته، ویژگی‌های یک حاجب کامل را برشمرده و میزان قدرت و نفوذ تعدادی از حاجبان معروف دوره سامانی را نیز بیان کرده است.

کلیدواژه: حاجب، دربار، سامانیان.

مقدمه:

در دربار حکومت‌ها، همواره مناصبی وجود داشت که هرکدام برحسب مقام و موقعیت خویش، دارای وظایف و اختیاراتی بوده‌اند. یکی از این منصب‌ها، پرده‌داری یا حاجبی است. صاحبان این منصب‌ها در برهه‌ای از زمان، بنابه دلایلی، قدرت و نفوذ زیادی به‌دست می‌آوردند. عده‌ای، حاجب را به‌معنی دربان پادشاه و مأمور بالا بردن پرده در نظر گرفته‌اند (محقق، ۱۳۶۹: ۱۳۵). اما در منابع قدیمی، معمولاً حاجب به شخصی اطلاق می‌شد که خبرهای مردم را به خلیفه یا پادشاه می‌رساند (بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۳۵) و گاه از پادشاه برای مردم اجازه ملاقات می‌گرفت. همچنین آورده‌اند که او را از این رو پرده‌دار می‌خواندند که خلیفه یا شاه را از دید کسانی که بخواهند بی‌اجازه بر او وارد شوند، دور نگاه دارد (انوری، ۱۳۷۳: ۲۴). پژوهش درباره حاجب از آن جهت حائز اهمیت است که به استناد منابع دست اول تاریخی، حاجبان نزدیک‌ترین شخص به سلطان یا خلیفه بوده‌اند و از اسرار پادشاه آگاهی داشتند (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۵۳). نگارنده در این پژوهش در پی آن است تا دریابد که حاجبان تا چه اندازه در دربار، صاحب قدرت و نفوذ بوده‌اند؟ آیا در تصمیم‌گیری شاه تأثیر می‌گذاشتند؟ آیا حاجبان در قدرت‌یابی و یا افول حکومت‌ها نقش داشته‌اند؟

درباره اصطلاحات دیوانی حکومت‌ها به‌طور عام و حاجب به‌طور خاص پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به کتاب اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی به قلم حسن انوری اشاره کرد. هرچند عنوان این کتاب مربوط به حکومت‌های بعد از سامانیان است، ولی اصطلاحاتی که قبل از این حکومت‌ها در دربار رایج بوده نیز در این کتاب بیان شده است. همچنین ذیل مدخل «حاجب» در *دانشنامه بزرگ اسلامی* مطالب مفیدی در این‌باره بیان شده است. با عنایت به آنچه گفته شد، مقاله حاضر می‌کوشد تا به روش کتابخانه‌ای ابتدا پیشینه منصب حاجبی در ایران را آشکار سازد و با استناد به منابع دست اول، به تبیین جایگاه حاجب در دوره سامانیان بپردازد.

حاجب:

واژه حاجب در فرهنگ لغت به‌معنی پرده‌دار، دربان، هرچیزی یا کسی که مانع از دیدن شود، آمده است (معین، ۱۳۷۵: مدخل حاجب) و به رئیس آن، امیر حاجب یا رئیس پرده‌داران گویند (دهخدا، ۱۳۵۳: مدخل حاجب). واژه حجابت، نزد اعراب پیش از اسلام، به‌معنی پرده‌داری کعبه، کاملاً شناخته شده بود (خوارزمی، ۱۴۰۴ ه.ق.: ۱۴۵)؛ بنابراین، مشخص است که پرده‌دار وظیفه حفاظت از آن را عهده‌دار بود.

منصب حاجبی یا پرده‌داری در حکومت روم نیز وجود داشت؛ چراکه ابن‌خردادبه، جغرافی‌دان قرن سوم هجری، در ضمن مطلبی که درباره قدرت فرماندهان ارتش روم می‌نویسد، می‌آورد: «بزرگترین پاتریک‌ها (فرمانده لشکر)، جانشین پادشاه و وزیر اوست. بعد از او، صاحب دیوان مالیات و بعد از او، فرمانده لشکر و بعد، پرده‌دار و پس از او، صاحب دیوان برید و سپس، قاضی و بعد، سرپرست نگهبانان و سرانجام، نگهبان است» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۸۸). به‌کار رفتن واژه حاجب یا پرده‌دار در روایت‌های مربوط به ایران باستان و نیز *شاهنامه فردوسی* که براساس متون کهن است، نمایانگر وجود منصب حاجبی یا پرده‌داری در دربار پادشاهان ایران باستان بوده است:

ز پرده درآمد یکی پرده‌دار

به نزدیک سالار شد، هوشیار (فردوسی، ۱۳۷۶: ۴۳۴)

و همچنین:

کهن بود و هم حاجب شاه بود

فروزنده رسم درگاه بود (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۰۷۹)

و نیز:

چو خاقان برفت از پس شهریار

عنانش گرفت آن زمان پرده‌دار (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۱۹۳)



در دوره ساسانیان نیز منصب حاجب یا پرده‌داری وجود داشت و می‌توان اردشیر بابکان را نخستین پادشاه ایران زمین دانست که روی خود را از ندیمان و خواص پنهان می‌داشت. مسعودی در مروج‌الذهب در این باره می‌نویسد:

«از دوران اردشیر بابکان همه شاهان ایران از ندیمان روی نهان داشتند» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۳۹).

مجد خوافی در باب سوم روضه خلد که به فضیلت علم اختصاص یافته، در ضمن حکایتی از خسرو انوشیروان نقل می‌کند: «کسری دربان را وصیت کرد که هرگاه، اهل علم به درگاه ما آیند، شما را با منع ایشان کاری نیست و ایشان را حاجت حاجب و پرده‌داری نه» (مجدخوافی، ۱۳۸۹: ۷۷). همین‌طور داستان مهبوذ (ماه‌بوذ)، وزیر انوشیروان، که مورد خشم و کینه بزرگ پرده‌داران انوشیروان، به نام ازرونداد، قرار می‌گیرد و سرانجام با دسیسه‌چینی یک یهودی، باعث قتل وزیر و پسرانش به دست خسرو انوشیروان شد، نشان‌دهنده وجود این منصب در دربار انوشیروان و قدرت و نفوذ پرده‌داران است (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۳۵۷). ظاهراً در آن دوره، پرده‌دار را از گروهی خاص انتخاب می‌کردند و بعد از آموزش کافی، وی را به سمت پرده‌داری می‌گماشتند. صاحب مروج‌الذهب در ادامه می‌آورد: «پرده‌دار یک اسواران‌زاده بود که او را خرم‌باش می‌گفتند و چون او می‌مرد، یک اسواران‌زاده دیگر را که تربیت‌یافته بود به پرده‌داری می‌گماشتند؛ هرکه به رتبه پرده‌داری می‌رسید و این مقام می‌یافت، نام خرم‌باش داشت» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۳۹).

پرده‌داری در دوره خلفای اموی و عباسی نیز به قوت خود باقی مانده بود. اهمیت مقام حاجب عبدالملک بن مروان تا آن حد بود که می‌توانست به‌جز خوان‌سالار، مؤذن و صاحب برید، از ورود بقیه افراد، به نزد خلیفه جلوگیری کند (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۴۲۱). با تجربه بودن، خردمندی و دوراندیشی و درستکاری از ویژگی‌های یک حاجب کامل در دوران عباسی بود. حاجب می‌بایست بر راه‌های ورودی و خروجی دربار آگاهی کامل داشته باشد و بر کار درباریان نظارت کند (صابی، ۱۳۴۶: ۵۳).

مقام حاجب، از نظر ابن خلدون بسیار بالا بوده است؛ او می‌نویسد: «اداره کردن دولت به‌طور مستقل و وساطت میان سلطان و اعضای دولت بی‌آنکه احدی در این وظیفه با حاجب شرکت جوید» (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۵۹). از این تعریف می‌توان دریافت که حاجب به‌منزله صدراعظم یا نخست‌وزیر سلطنت‌های اسلامی، قبل از تشکیل هیئت وزرا و پارلمان بوده است.

درباره حاجبی در دوره صفاریان، مطلب خاصی در دست نیست و شاید سبب این امر آن باشد که امیران صفاری، فرصت تشکیل دربار نیافتند. با این وجود، آورده‌اند در جنگ‌ها مردی به نام عزیز نزدیک خیمه یعقوب لیث خیمه داشت و هیچ‌کس به‌جز او حق ورود به چادر یعقوب را نداشت. این شخص تا حدی منصب حاجبی او را داشت (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۰۴).

حاجب در دوره سامانیان:

در دوره سامانیان که دربار آنها به‌نوعی تقلید از دربار خلافت بغداد بود، حاجب اهمیت ویژه‌ای داشت (نرشخی، ۱۳۵۲: ۳۴). در دربار سامانی، حاجبان، امیران مقیم دربار، وکیل، صاحب حرس، ندیمان و خوان‌سالاران حضور داشتند که رسیدگی به امور شخصی شاه و حرم او و نزدیکانش و امور داخلی دربار و حفظ امنیت امیر و درباریان را بر عهده داشتند. در رأس تشکیلات دربار، حاجب قرار داشت که از او با عنوان «امیر حاجب بزرگ» و «حاجب الحجاب» یاد می‌شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۴). قدرت حاجب بزرگ در زمانی که امیران سامانی خردسال بودند افزایش می‌یافت و در سایر امور مملکت نیز، نفوذ او فراوان بود (فروزانی، ۱۳۹۲: ۱۶۶). حاجبی، در ردیف مناصب مهم نظیر وزارت و سپهسالاری قرار داشت و از نظر مرتبه، مقام حاجب بالاتر از مقام عامل بوده است. زمانی که امیر عبدالملک خواست حاجب بزرگ

ترک‌نژاد خود، آلپ‌تگین، را مأمور بلخ کند، وی گفت: «عامل نباشم به هیچ حال، پس از آنکه حاجب الحجاب بودم» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۴) لذا نپذیرفت و دربار سامانی مجبور شد که ابومنصور عبدالرزاق را از سپهسالاری خراسان کنار بگذارد و مقام او را به آلپ‌تگین واگذار کند.

ضرورت تقسیم کار در حکومت سامانی، دیوان اعظم را شامل دیوان‌های کوچک‌تر می‌کرد. از جمله این دیوان‌ها، می‌توان به دیوان رسائل، دیوان برید، دیوان استیفا و دیوان اشراف اشاره کرد. تمام این دیوان‌ها، تحت نظارت خواجه بزرگ بود که وزیر خوانده می‌شد و بعدها به علت نظارت کلی که بر تمام دیوان‌ها داشت، گه‌گاه، عنوان صاحب دیوان بر وی اطلاق می‌گردید (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۴۰۷). اگرچه تعیین وزیر، به‌ظاهر در حوزه اختیارات امیر بود اما از همان آغاز، رسم سامانیان آن بود که با سپهسالاران بزرگ، در این باره مشورت می‌کردند؛ «از زمان نوح بن نصر، وزیر اقتدار و اهمیت خود را از دست داد و تحت تأثیر و فشار فقها، درباریان منتفذ، حاجب بزرگ و سپاهیان ترک که بخش عمده سپاه را تشکیل می‌دادند، قرار گرفت» (ناجی، ۱۳۹۳: ۵۱۴). وجود وزیران باعث به‌وجود آمدن نظم در اداره دیوان شده بود. حال اگر اقدامات وزیری مورد پسند حاجب سالار واقع نمی‌شد، می‌توانست آن را تغییر دهد (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۴۰۶)، مثلاً در ۳۴۵ ه.ق، ابوجعفر عتبی با نفوذ آلپ‌تگین، حاجب بزرگ، وزارت یافت؛ اما چندی بعد، عتبی به سبب فشارهای مالی و تحمیل مالیات‌های گزاف بر مردم، با یوسف بن اسحاق عوض شد؛ اما طولی نکشید که با دخالت آلپ‌تگین، حاجب بزرگ، وزیر تغییر یافت و ابوعلی بلعمی که متحد وی بود به وزارت رسید (ناجی، ۱۳۹۳: ۵۲۴). در هر زمان، بیش از یک نفر در دربار سامانیان مقام حاجبی داشتند. این را می‌توان از عنوان «حاجب الحجاب» و «امیر حاجب» که به حاجبان بزرگ می‌دادند، استنباط کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۴).

حاجب، از آنجا که با اقشار مختلف سر و کار داشته است، لازم بود که آداب معاشرت را به‌خوبی رعایت کند. حاجب، در واقع اعتبار و آبروی شخص امیر یا سلطان به‌شمار می‌رفت. او به‌واسطه نزدیکی با امیر، برای مردم خطاپوشی می‌کرد. او در تصمیم‌های شاه مؤثر بود، اما گاهی اوقات خودش مورد غضب شاه قرار می‌گرفت، چنان‌که «وقتی نوح بن نصر از محمد بن طغان الحاجب سخن‌هایی شنید که مورد طبع او نبود، دستور داد او و پسرش را بکشند» (همان، ۳۴۰).

نتیجه‌گیری:

حاجبی یا پرده‌داری، یکی از مهم‌ترین لوازم حکومت سامانیان به‌شمار می‌رفته است. حاجبان، بنابر نقشی که داشتند، به پادشاهان بسیار نزدیک بودند و از اسرار آنها باخبر بودند و در تصمیم‌گیری‌هایشان تأثیر می‌گذاشتند. از نظر پادشاهان و خلفا، یک حاجب خوب و کامل می‌بایست خصوصیت‌هایی چون عقل و کفایت، سیاست و مردم‌داری، رازداری، همسویی با سلطان و درستکاری داشته باشد (صابی، ۱۳۴۶: ۷۶). گاهی، قدرت و نفوذ حاجبان به حدی می‌رسید که می‌توانست از فرمان امیر سرپیچی کند یا نظر خود را در عزل و نصب‌ها، به کرسی بنشانند. اگر حاجبی به فکر دوام حکومت و رضایت مردم بود، می‌توانست پادشاه را در این زمینه هدایت کند، ولی اگر به فکر منفعت خود بود، ظلم را بر مردم روا می‌داشت و به مرور، حکومت را به سمت نابودی هدایت می‌کرد.

منابع و مأخذ:

انوری، حسن. اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی. تهران: سخن، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله. المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: چاپخانه مهارت، چاپ اول، ۱۳۷۰.
ابن خلدون، عبدالرحمن. تاریخ ابن خلدون، ترجمه محمدپروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.
بیهقی، ابوالفضل. تاریخ بیهقی، به کوشش منوچهر دانش‌پژوه. تهران: هیرمند، ۱۳۷۶.



- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد. شاهنامه کهن (پارسی تاریخ غررالسیر)، پارسی گردانی سیدمحمد روحانی. مشهد: دانشگاه فردوسی. ۱۳۷۲.
- خوارزمی، محمد. مفاتیح العلوم، به کوشش ابراهیم آبیاری. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه. تهران: سازمان لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۵۳.
- زرین کوب، عبدالحسین. روزگاران. تهران: سخن، چاپ نهم، ۱۳۸۷.
- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن. رسوم دارالخلافه، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۴۶.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. تهران: قطره، ۱۳۷۶.
- فروزانی، سیدابوالقاسم. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان. تهران: سمت، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۳.
- مجد خوافی. روضه خلد، مقدمه و تصحیح و تعلیق عباسعلی وفایی. تهران: سخن، ۱۳۸۹.
- محقق، مهدی. دومین بیست گفتار در مباحث ادبی و تاریخی و کلامی و تاریخ علوم در اسلام. تهران: انتشارات موسسه مطالعات دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۶۹.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ناجی، محمدرضا. «سامانیان»، تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ج ۶. چاپ اول، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- نرشخی، محمدبن جعفر. تاریخ بخارا، ترجمه احمدبن محمد قباوی، تلخیص محمدبن زفر، تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۵۲.